

آثار حقوقی خط زدن عبارت «بحواله کرد» در چک

دکتر کورش کاویانی*

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۰۱۷۵

تجدیدنظرخواه: آقای «س»

تجدیدنظر خوانده: شرکت «ع»

تجدیدنظر خواسته: دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۲۴۲۱۰۰۱۶۳ شعبه ۱۲۴ دادگاه عمومی تهران

مرجع رسیدگی: شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

متن رأی دادگاه تجدیدنظر

دادنامه تجدیدنظر خواسته به شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۴۲۱۰۰۱۶۳ مورخ ۹۱/۳/۳ صادره از شعبه ۱۲۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران که به موجب آن تجدیدنظر خواه (آقای س) محکوم به پرداخت مبلغ ۳/۹۹۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته (۸ فقره چک) و مبلغ ۸۰/۰۰۰/۰۰۰ بابت خسارت دادرسی و تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید ۹۰/۱۱ لغایت زمان ادای دین اشعار می دارد مخالف قانون و مقررات موضوعه بوده و مستوجب نقض میباشد زیرا چک های مستند دعوی با رعایت ماده ۳۱۲ قانون تجارت از نوع چک در وجه شخص معینی بوده که اختیار حواله کرد از وی سلب شده است و این بدان معناست که شخص تعیین شده آن را با ظهرنویسی به دیگری واگذار نکند بلکه خودش برای وصول آن اقدام نماید بر این مبنا در فرض انتقال چک به تجدیدنظر خوانده این اقدام از حمایت مقررات قانونی برخوردار نبوده و شخص حقوقی واجد سمت نمی باشد از این رو دادگاه مستنداً به قسمت اول از ماده ۳۵۸ و بند ۱۰ ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی ضمن نقض دادنامه معترض عنه قرار رد دعوی صادر می گردد. قرار صادره قطعی است.

مستشاران شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

* دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

قانون تجارت، تعیین دارنده چک را به سه صورت در وجه «حامل»، در وجه «شخص معین» و در وجه «شخص معین یا به حواله کرد» پذیرفته است^۱ اما درباره موضوع مهم تفاوت آثار انتقال چک در وجه «شخص معین» با چک در وجه «شخص معین یا بحواله کرد» کاملاً ساکت است مع ذلک صادرکنندگان چک، هر جا که در صدد کسب امنیت بیشتر برای خویش بوده و از عدم مخالفت محال^۲ له اطمینان داشته باشند، راغب به خط زدن عبارت «بحواله کرد» و تبدیل چک به چک در وجه «شخص معین» هستند حتی اگر نسبت به آثار حقوقی عمل خود تصویر واضحی در ذهن نداشته باشند. در این میان، دادگاه‌ها نیز به دلیل سکوت قانون تجارت، رویه‌های متفاوتی اتخاذ نموده و در نتیجه، رویه قضایی کمک موثری به شفاف نمودن آثار حقوقی این عمل بسیار مهم نمی‌نماید.

در دعوی مورد بحث در این مقاله، چند فقره چک از سوی صادرکننده در وجه محال^۳ له (اولین دارنده) صادر شده و محال^۴ له علی‌رغم خط خوردگی عبارت «بحواله کرد»، آنها را در وجه شرکت «ع» ظهنویسی نموده است. شرکت «ع» با اخذ گواهینامه عدم پرداخت، علیه صادرکننده مبادرت به طرح دعوی حقوقی نموده و دادگاه بدوی، مبادرت به محکومیت صادرکننده چک‌ها نموده است.

محکوم^۵ علیه از این دادنامه تجدیدنظرخواهی نموده و بی‌توجهی دادگاه بدوی به خط خوردگی عبارت «بحواله کرد» و وجود اختلافات ناشی از قرارداد پایه میان خود و محال^۶ له را مستند تجدیدنظرخواهی قرار داده است. دادگاه تجدیدنظر با این استناد که چک‌های مستند دعوی از نوع چک در وجه شخص معین بوده و اختیار حواله کرد از آن سلب شده، نتیجه گرفته است که شخص تعیین شده در چک نباید آن را با ظهنویسی به دیگری واگذار کند بلکه باید خودش برای وصول آن اقدام نماید و لذا قرار رد دعوی را صادر نموده است.

در این مقاله به منظور نقد دادنامه دادگاه تجدیدنظر، ابتدا می‌کوشیم که از یک منظر کلی‌تر نگاهی به مسئله داشته و به این سؤال پاسخ گوئیم که اساساً بر اساس قواعد عام حقوق مدنی، انتقال یک حق مالی مقید به شرط منع انتقال به غیر، دارای چه اثری است و تخلف انتقال گیرنده از این شرط با چه ضمانت اجرایی روبروست. سپس در پرتو این نگاه کلی، وارد قلمروی حقوق تجارت شده و هدف تجار از صدور چک در وجه شخص معین را بررسی

^۱ مستفاد از ماده ۳۱۲ قانون تجارت

نموده و آن گاه راه حل مناسبی که میان منافع متضاد صادرکننده چک در وجه شخص معین و محال له آشتی برقرار نماید را معرفی می‌کنیم.

الف) اثر شرط منع انتقال حق به غیر در حقوق مدنی

در بسیاری از عقود می‌توان تصور نمود که یک شخص، مالی را به غیر منتقل نماید اما در عین حال تمایل به انتقال مجدد آن از سوی انتقال گیرنده را نداشته و از طریق شرط ضمن عقد، سعی در منع انتقال مجدد بنماید.

نمونه بارز این تمایل را می‌توان در عقد اجاره دید که موجر معمولاً مستأجر را از انتقال منافع به غیر منع می‌نماید.

در عقد بیع نیز می‌توان مواردی را تصور نمود که فروشنده مایل به منع انتقال مجدد مبیع بوده و خریدار را از فروش مجدد برای مدتی معین منع نماید.

در مواجهه با اثر این گونه شروط می‌توان سه رویکرد مختلف اتخاذ نمود:

- اعتقاد به بطلان شرط به عنوان شرط خلاف مقتضای ذات عقد یا شرط نامشروع و در

نتیجه صحت انتقال مجدد،

- اعتقاد به صحت شرط و در نتیجه بطلان انتقال مجدد،

- اعتقاد به صحت شرط و همچنین صحت انتقال مجدد.

هر یک از رویکردهای فوق نتایج خاص خود را در پی دارد:

- اعتقاد به بطلان شرط، طرفین شرط را از برخورداری از منفعت عقلایی حاصل از

شرط محروم می‌نماید. خاصه اینکه چنین شرطی لااقل در حدود مثال‌هایی که پیش‌تر

ذکر شد، نه خلاف مقتضای ذات عقد است و نه با یک منع صریح قانونی مواجه است

که بتوان آنها را نامشروع دانست،

- اعتقاد به صحت شرط، همراهی و حمایت از یک منفعت عقلایی است اما باطل شمردن

انتقال مجدد واکنشی تند و احتمالاً غیرضروری است زیرا چنانچه خواهیم دید

راهکارهای مناسب تری برای آشتی دادن منافع مشروط له و مشروط علیه وجود دارد.

خاصه اینکه قانون مدنی نیز هیچ‌گونه تصریحی به بطلان چنین نقل و انتقالی ندارد،

- اعتقاد به صحت شرط و همچنین صحت انتقال مجدد، اشکال رویکرد پیشین را ندارد

اما این پرسش دشوار را مطرح می‌کند که در این صورت اثر شرط و ضمانت اجرای

تخلف از شرط چیست؟

به نظر می‌رسد که دقت در انگیزه‌های متضاد مشروط‌له و مشروط‌علیه و همچنین دقت در

منافع شخص ثالث و پیامدهای علم و جهل وی به وجود چنین شرطی می‌تواند ما را در

یافتن یک نقطه تعادل مناسب یاری کند؛ اجماً می‌توان چند راه حل را به شرح زیر مورد ارزیابی قرارداد:

- دادن حق فسخ به مشروطه،
 - دادن حق مطالبه خسارت به مشروط له از مشروط علیه یا ثالث یا هردو،
 - جمع میان دو حق فسخ و مطالبه خسارت،
- مسلماً علاوه بر موارد فوق، راه‌حل‌های دیگری نیز متصور است کما اینکه در مورد موضوع مورد بحث این مقاله یعنی اثر شرط منع انتقال چک به غیر، راه حل چهارمی وجود دارد.

به هر حال، مطالعه تفصیلی راجع به راه‌حل‌های فوق و انتخاب هر یک از آنها با توجه به ظرفیت‌های موجود در قانون مدنی، موضوع مطالعه‌ای مستقل است و این اشاره اجمالی، صرفاً برای اخذ این نتیجه است که اعتقاد به بطلان شرط و همچنین اعتقاد به بطلان انتقال نافی شرط، منفعت معقول طرف‌های عقد را برآورده نمی‌سازد.

ب) راه حل خاص حقوق اسناد تجارتي

بازرگانان تحت تأثیر طبیعت شغل خویش، کاملاً عمل‌گرا هستند و از این رو در مسئله مورد بحث، منافع متضاد سه طرف چک یعنی صادرکننده، محال‌گه و منتقل‌آلیه را مورد توجه قرار داده و نقطه تعادل را جستجو می‌کنند. راه حل بازرگانان اروپا در قرون گذشته که به صورت عرف مسلم در آمده و سپس به قوانین راه یافته و از جمله در کنوانسیون ژنو مصوب ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ نیز انعکاس یافته، بر سه مقدمه استوار است:

- برای صادرکننده چک که می‌خواهد دینی را از طریق چک ادا کند، هیچ تفاوتی نمی‌کند که گیرنده وجه چک چه شخصی است. هدف وی برائت ذمه است و این هدف با صدور چک در وجه محال له محقق می‌شود. بنابراین باید هدف صادرکننده در منع انتقال به غیر را در امری دیگر جستجو نمود که همانا «اصل عدم توجه ایرادات در برابر دارنده با حسن نیت» است. توضیح اینکه صادرکننده می‌داند که به موجب اصل مذکور، حق استناد به ایرادات در برابر محال‌گه (دارنده بلافصل چک) را دارد اما اگر سند به غیر منتقل گردد، دارنده جدید به عنوان دارنده ناآگاه، در پناه اصل عدم توجه ایرادات قرار گرفته و صادرکننده نخواهد توانست در برابر وی به ایرادات راجع به قرارداد پایه میان خود و محال‌گه استناد نماید. مثلاً اگر بدهی به محال‌گه تهاتر شده باشد، به عنوان یک ایراد در برابر محال‌گه (دارنده بلافصل) قابل استناد و در برابر منتقل‌آلیه غیر قابل استناد است. بنابراین

هدف صادرکننده از خط زدن عبارت «به حواله کرد»، رهایی از اصل عدم توجه به ایرادات است،

- محال^۱ه چک با علم به اینکه عبارت «به حواله کرد» خط خورده است و صادرکننده مایل به انتقال آن نیست، خود را در هر حال مالک یک حق دینی می‌داند و بر این باور است که مالک می‌تواند هرگونه تصرفی نسبت به مایملک خود بنماید. بنابراین از دیدگاه وی کاملاً معقول می‌نماید که در حق دینی خویش تصرف مالکانه نموده و چک را به غیر منتقل نماید بی آنکه لزوماً عمل وی مخل به منافع صادرکننده چک باشد. به عبارت دیگر محال^۱ه چک بر این باور است که علی‌الاصول باید بتواند لااقل حق خویش را همان‌گونه که هست به دیگری منتقل نماید،

- منتقل^۱یه با توجه به قلم‌خوردگی عبارت «به حواله کرد» مبادرت به پذیرش چک می‌نماید. بنابراین منتقل^۱یه، آگاه به این معناست که صادرکننده قصد رهایی خویش از اصل عدم توجه ایرادات را به روشنی به نمایش گذارده است. در عین حال منتقل^۱یه، خود را محق می‌داند که حق دینی متعلق به غیر را همان‌گونه که هست به انتقال گرفته و جانشین وی گردد^۱.

بازرگانان با در نظر گرفتن ملاحظات سه طرف درگیر این مسئله و منافع مورد انتظار هر یک، راه حل مناسب را چنین یافته‌اند که:

اولاً: انتقال چک علی‌رغم خط خوردگی عبارت «بحواله کرد» مجاز باشد،

ثانیاً: ایرادات احتمالی صادرکننده در برابر محال^۱ه، در برابر منتقل^۱یه نیز قابل استناد باشد.

ج) مطالعه قوانین و مقررات

همان‌گونه که در ابتدا بیان شد، قانون تجارت در زمینه اثر خط خوردگی عبارت «بحواله کرد» ساکت است. سکوت قانون تجارت منحصر به این مورد نبوده و در مورد بسیاری از مسائل مهم راجع به حقوق اسناد تجاری، صادق است. روش مناسب برای جبران این سکوت توجه به روح قانون و به عبارت دیگر قصد نانوشته مقنن است. دقت در تاریخچه تصویب قانون تجارت گویای آن است که غرض مقنن این بوده است که نهاد حقوق اسناد تجاری را به صورت یک بسته کامل که اجزای آن با یکدیگر

^۱. باید توجه داشت که در انتقال موسوم به انتقال براتی چیزی بیش از جانیشینی رخ می‌دهد و منتقل^۱یه حقوقی بیش از انتقال دهنده دارد.

هماهنگ هستند، وارد حقوق ایران نمایند و هیچ قرینه‌ای مبنی بر اینکه مقنن خواسته باشد عالماً و عامداً دخل و تصرفی در این نهاد وارداتی بنماید، وجود ندارد.

منبع اقتباس قانون تجارت، کد تجارت فرانسه است که حدود دو‌یست سال قبل به تصویب رسیده و نزدیک‌ترین متن مفسر و مکمل این کد، کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ هستند. ماده ۱۴ کنوانسیون ژنو ۱۹۳۱ که به چک اختصاص دارد به جای تأسیس قاعده به امضای عرف مسلم بازرگان پرداخته و مقرر می‌دارد:

چک در وجه شخص معین با قید صریح «به حواله کرد» یا بدون آن، به وسیله ظهرنویسی قابل انتقال است.

چک در وجه شخص معین با قید صریح «بدون حواله کرد» یا عبارتی نظیر آن، تنها به صورت انتقال ساده و با آثار مترتب بر آن قابل واگذاری به غیر می‌باشد.

در این ماده منظور از انتقال ساده، انتقال مدنی در برابر انتقال براتی است و به این معناست که انتقال گیرنده فقط جانشین انتقال‌دهنده می‌گردد و حقوقی بیش از انتقال‌دهنده ندارد.

نتیجه

با توجه به مطالب پیش‌گفته، می‌توان به طور خلاصه نکات زیر را در رابطه با دادنامه صادره مورد توجه قرار داد:

- سکوت قانون تجارت در زمینه حقوق اسناد تجارتي باید با توجه به منطق ویژه حاکم بر اسناد تجارتي جبران گردد زیرا در این صورت است که قصد نانوشته مقنن، محترم شمرده می‌شود. به نظر می‌رسد که دادگاه کوششی در راستای کشف این منطق ننموده است،

- حتی با نادیده گرفتن منطق ویژه حاکم بر اسناد تجارتي، نمی‌توان در قواعد عام قانون مدنی، مبنای استواری را برای باطل شمردن انتقال مسبوق به شرط عدم انتقال، فراهم نمود، - هرچند بازرگانان ما آشنایی کافی با منطق اسناد تجارتي ندارند، اما وفور انتقال چک‌های در وجه شخص معین و تردید نمودن بانک‌ها در پرداخت این قبیل چک‌ها، حکایت از این عرف مسلم دارد که انتقال چک در وجه شخص معین، صحیح است. دادنامه صادره در برابر این عرف مسلم و دارای نفع عقلائی ایستادگی نموده است،

- به نظر می‌رسد در دادنامه صادره از اصطلاح «اختیار» استفاده نامناسب شده است زیرا محال‌له چک هنگام انتقال آن به غیر، حقوق خویش را اعمال می‌نماید و به نیابت از صادرکننده چک عمل نمی‌کند تا بتوان سخن از دارا نبودن اختیار به میان آورد^۱،

- بدیهی است مادامی که صادرکننده ایرادی را راجع به معامله پایه میان خود و محال‌له چک مطرح نموده است، دادگاه تکلیفی به ورود به رابطه پایه ندارد و به عبارت دیگر عدم طرح ایراد از ناحیه صادرکننده به منزله فقدان ایراد است. بنابراین صرف استناد به اینکه عبارت «به حواله کرد» خط خورده است، ایراد تلقی نمی‌گردد بلکه فقط مجوزی برای طرح ایرادات احتمالی است.

^۱ جهت مطالعه مفهوم اصطلاح اختیار بنگرید به: دکتر ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، ش ۲۸۳

